



Re-examining the Criterion of “Mukhālifat ‘Āmmah” in Imami Sources From Madhāhib al-Fiqhīyah Verdicts to Public Opinion

Sayyed Abolghasem Naqibi¹ | Muhammad Imami² | Hosein Noor Oldini³

1. Professor, Department of Jurisprudence and Criminal Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. Email: da.naghibi@motahari.ac.ir
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.imami@razavi.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Adalat University, Tehran, Iran. Email: hoseinn170@gmail.com

Abstract

According to Imami jurisprudential principles, one established method for resolving apparent contradictions between narrations is the use of preferential criteria. Among these is the preference for narrations that oppose the al-‘Āmmah and the rejection of those that conform to them. This principle is prominent in Imami legal theory, but Imami jurists disagree about the meaning of al-‘Āmmah and how to identify it. Interpretations include equating al-‘Āmmah with the legal verdicts of Sunni jurisprudence, the inclinations of political rulers and judges, narrations from Sunni sources, opinions of Abū Ḥanīfah, or general agreement with Sunni legal principles. The present study uses a descriptive-analytical method and relies on library-based sources. It critically assesses the foundations of each interpretation. The analysis shows that none of these criteria, when alone, can fully define al-‘Āmmah. Each criterion reveals only part of a broader notion. The findings suggest al-‘Āmmah refers to prevailing public opinion, shaped by social, legal, and political influences. Lexical analysis and narrative texts support this, with references to "al-Nās," "al-‘Āmmah," "al-Qawm," and phrases about ideas people cannot accept. These reinforce the proposed framework.

Keywords: Conflicting Evidence, Preferential Criteria, al-‘Āmmah, Mukhālifat, al-‘Āmmah, Public Opinion.

Cite this article: Naqibi, S. A., Imami, M., & Noor Oldini, H. (2026). Re-examining the Criterion of “Mukhālifat ‘Āmmah” in Imami Sources: From Madhāhib al-Fiqhīyah Verdicts to Public Opinion. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 59 (1), 27-49. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.
Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jfil.2026.361730.669582>



Article Type: Research Paper
Received: 18-Nov-2025
Received in revised form: 30-Dec-2025
Accepted: 10-Feb-2026
Published online: 18-Mar-2026

بررسی دیدگاه فقیهان در زمینه معیار مخالفت با عامه

سید ابوالقاسم نقیبی^۱ | محمد امامی^۲ | حسین نورالدینی^۳

۱. استاد، گروه فقه و حقوق جزا، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. رایانامه: da.naghbi@motahari.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: dr.imami@razavi.ac.ir
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. رایانامه: hoseinn170@gmail.com

چکیده

بر اساس قواعد اصولی امامیه، برای رفع تعارض میان اخبار، به مرجحاتی تمسک می‌شود که یکی از آنها، اخذ به خبر مخالف عامه و طرد خبر موافق با آنان است. با این حال، در میان فقهای امامیه درباره معنای دقیق و ملاک تشخیص «عامه» اختلاف نظر وجود دارد. ملاک‌های پیشنهادی شامل فتوای فقهای مذاهب اهل سنت، میل حکام و قضات، روایات منقول از ایشان، آرای ابوحنیفه، خبر شاذ و مطابقت با قواعد اهل سنت بوده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به نقد و بررسی ادله هر یک از این اقوال می‌پردازد. یافته تحقیق حاکی از آن است که هیچ یک از موارد مذکور به تنهایی نمی‌تواند ملاک کاملی برای «عامه» بودن محسوب شود، بلکه هر یک به عنوان عنصری سازنده در تشکیل یک مفهوم فراگیرتر ایفای نقش می‌کنند. این مفهوم جامع را می‌توان «افکار عمومی» یا «افکار عامه» نامید. شواهد لغوی و عباراتی در متون روایی، از قبیل کاربرد واژه‌هایی مانند «الناس»، «العامه»، «القوم» و یا تعبیری همچون «هذا حدیث شدید لایتحملة الناس» این دیدگاه را تأیید و تقویت می‌نماید. برخی اسناد تاریخی و روایی نیز شهادت می‌دهد که در مواردی ائمه (علیهم السلام) انظار عمومی و دیدگاه‌های آنها را مد نظر داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تعارض ادله، مرجحات، عامه، مخالفت با عامه، افکار عمومی.

استناد: نقیبی، سید ابوالقاسم، امامی، محمد، و نورالدینی، حسین (۱۴۰۵). بررسی دیدگاه فقیهان در زمینه معیار مخالفت با عامه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۹ (۱)، ۲۷-۴۹.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2026.361730.669582>



مقدمه

برخی روایات منقول از معصومین (ع) به جهت عدم دستیابی به قرینه‌ها، نقل به معنی، تقیه و ...، بایکدیگر دچار تعارض می‌نمایانند. در صورت مشاهده تعارض بین روایات، براساس قواعد اصول فقه امامیه، چنانچه امکان جمع عرفی میان آنها وجود داشته باشد، لازم است جمع عرفی صورت پذیرد تا تعارض میان آنها برطرف گردد؛ (رشتی، بی‌تا: ۴۰۷) و در غیر این صورت با احراز استمرار تعارض، نوبت اعمال مرجحات باب تعارض می‌شود.

از جمله مرجحاتی که با تعبیر گوناگونی در روایات آمده، پذیرش خبر مخالف با عامه است. روایات متعددی در رابطه با لزوم اخذ خبر مخالف عامه در صورت تعارض میان دو روایت وجود دارد. به‌عنوان مثال محمد بن عبدالله می‌گوید: «به امام رضا (ع) عرض کردم، در مواجهه با دو روایت مختلف (متضاد) چکار کنیم؟ امام (ع) فرمود: زمانی که با دو روایت مختلف (متضاد) مواجه شدید، پس ببینید کدامیک از آنها مخالف عامه است، آن را اخذ کنید و خبری که موافق اخبار عامه است را کنار بگذارید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۹). در روایت دیگری عمر بن حنظله از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:

«از امام صادق (ع) در مورد دو فرد از اصحاب ما (شیعیان) که در میان آنها به خاطر دین یا میراث منازعه بود و هرکدام شخصی را به‌عنوان ناظر برای حق خویش (و داوری تعیین کردند) ولی آن دو (ناظر یا داور) در حکم و در حدیث شما دچار اختلاف شده‌اند، سؤال کردم، امام صادق (ع) پس از ذکر سایر مرجحات و تساوی روایات در آن جهات و صرفاً تفاوت آنها در موافقت و مخالفت با عامه می‌فرماید: به آن که مخالف عامه است اخذ شود؛ زیرا رشد در آن است ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۶-۱۰۷).

علمای امامیه به استناد این روایات مخالفت با عامه را به‌عنوان یکی از مرجحات منصوص در تعارض روایات ذکر نموده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۲: ۸۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳). این که چرا مخالفت با عامه مرجح تلقی شده و فلسفه آن چیست؟ آیا بخاطر چالش‌های سیاسی بوده یا بخاطر اختلافات عقیدتی بین اهل سنت و شیعیان؟ یا برسر اختلاف در مسائل جزئی فقهی؟ مسئله این مقاله نیست. هر چند اشاره به این مطلب مناسب است که اولاً اصل و اساس موضوع مسائل عقیدتی و سیاسی بوده نه مسائل جزئی و لکن فتاوی فقهی و عملکرد فقهی نشانه پابندی به یک فکر سیاسی یا عقیدتی است و پاسخ به یک مسئله فرعی از سوی امام (ع) بر طبق یک مذهب می‌تواند موجب شناسایی و یا عدم شناسایی و حفظ سوال‌کننده باشد و لذا تقیه در مسئله فقهی هم موضوعیت پیدا کند. ثانیاً بعضاً مخالفان، حتی رعایت یک مسئله فقهی را هم بر نمی‌تابند. بعلاوه مستندات تاریخی نیز این مطلب را اثبات می‌نماید. برای نمونه می‌توان به روایات صادره از سوی ائمه در مورد حق قصاص اهل ذمه اشاره نمود. گذشته از اینها، تقیه همیشه از روی ترس و برای حفظ جان نمی‌باشد؛ بلکه گاه

بخاطر این است که جامعه و افکار عمومی یک نظریه را تحمل نمی‌کند - که از قضا موضوع بحث این مقاله همین است. در عین حال لازم به یاد آوری است که مسئله این نوشتار چرایی ترجیح به مخالفت با عامه نمی‌باشد بلکه مسئله این مقاله بررسی تفسیر عامه می‌باشد. زیرا در بسیاری از موارد اهل سنت نیز دیدگاه‌های متفاوتی دارند که یک روایت با یکی از آنها و دیگری با یکی دیگر از آنها موافق است. لذا در این مورد چالش عمیق تر می‌شود زیرا محقق دچار تردید می‌شود که آیا کدامیک از این دو روایت را به دلیل موافقت با عامه کنار بگذارد و در نتیجه به دیگری اخذ نماید؟ این مسئله ای است که نیاز به بازکاوی دارد تا مجتهد با داشتن معیاری در این موارد بتواند مسئله مورد تحقیق خود را بررسی نماید.

علمای امامیه در رابطه با مفهوم و ملاک عامه انگاری یک خیر اختلاف نظر دارند. برخی از فقهای امامیه معیار آن را فتوای فقهای مذاهب اهل سنت دانسته و روایت مخالف با فتوای آنان را بر روایت موافق ترجیح می‌دهند هر چند روایت دیگر مثلاً موافق با میل حکام و قضات باشد، بعضی میل حکام و قضات، بعضی دیگر روایات اهل سنت، گروهی فتاوی ابوحنیفه، و برخی مطابقت با قواعد اهل سنت را شاخص دانسته‌اند و برخی خبر شاذ را به عنوان شاخص برشمرده‌اند. در نتیجه گاه این مشکل رخ می‌دهد که مثلاً فتاوی آنها با حکم حکام متفاوت هستند و نمی‌دانیم کدامیک باید ملاک عمل قرار گیرد و یا ممکن است فقهای آنها در فتوی اختلاف داشته باشند. مقاله پیش رو در مقام پاسخ به این پرسش است که شاخص اصلی صدور کلام امام (ع) از روی تقیه چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

مسئله مورد بحث، تقریباً در تمامی کتب اصول فقه شیعه ذکر شده اما در زمینه معیار و ضابطه آن بحث دقیق و جامعی صورت نگرفته است. در عین حال آثار پژوهشی خاصی در این رابطه نگاشته شده که عبارتند از:

۱. علی زاده و همکاران (۱۳۹۳) به سیر تاریخی و جایگاه معیار مخالفت با عامه در نزد فقهای امامیه پرداخته اما نسبت به این که مقصود از عامه چه فرد یا گروهی می‌باشد و به معیارهای آن اشاره ای ندارد.
۲. عطیه علی زاده و همکاران (۱۳۹۷) به طور خاص حمل اخبار دال بر طهارت خمر بر تقیه را بررسی و حمل آنها بر تقیه را به نقد گزارده‌اند.
۳. تسلیخ و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود به مسائلی مانند گستره کاربرد قاعده، مجرای قاعده، تفاوت آن با تقیه، ادله قاعده، موضوعیت یا طریقت داشتن قاعده پرداخته شده و بصورت مختصر (در حدود سه صفحه) چهار قول از فقها در رابطه با مفهوم مخالفت با عامه ذکر نموده و نتیجه گرفته‌اند که مقصود از عامه اهل رای و قیاس است.

۴. علیزاده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود گستره مفهومی عامه را تبیین نموده‌اند و از آنجا که شاخص مشخصی از سوی فقها برای تعیین مصداق عامه و نیز مراد از مخالفت ارائه نشده، این نتیجه را به دست داده‌اند که در کاربرد این مرجح باید به قدر متیقن از آن اکتفا نمود.

روش‌شناسی پژوهش

جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای و روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است یعنی پس از استخراج اطلاعات از متون حدیثی، فقهی و تاریخی نسبت به توصیف داده‌ها و تحلیل هریک مبادرت خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی عامه

عامه از ریشه عمّ و در لغت دارای معانی گوناگونی است مانند گروهی از مردم، کثرت و جمیع. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴: ۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۶: ۱۲۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۵: ۱۹۹۲-۱۹۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲۴: ۲۶)

در برخی از احادیث معصومان واژه عامه را در معنای لغوی آن استعمال شده چنانکه مثال امام علی (ع) میفرماید: «همانا خداوند عامه را بخاطر گناه خاصه عذاب نمی‌کند...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۱۳۵)

واژه عامه در اصطلاح به اهل سنت (خطیب، ۱۴۱۶ق، ۱۵۷) یا مسلمانانی که خلافت شرعی شیخین را پذیرفته‌اند، اطلاق می‌گردد، هرچند که از نظر فرق متفاوت باشند و در نصوص نیز به همین معنا انصراف دارد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴) در مقابل این واژه، اصطلاح «خاصه» و مقصود از آن شیعیان است. (خطیب، ۱۴۱۶ق، ۱۵۷) برخی براین باورند که وجه تسمیه اهل سنت به عامه، کثرت و شمول آنها در ممالک اسلامی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۵).

۲. اقوال فقیهان در زمینه مفهوم و ملاک عامه

همانگونه که اشاره شد فقیهان در زمینه ملاک عامه اختلاف نظر دارند که اهم اقوال به شرح ذیل می‌باشد.

۲-۱. فتوای فقهای مذاهب اهل سنت

از جمله معیارهایی که در رابطه با «عامه» ذکر شده «فتوای مذاهب» است. (نک. صدر، ۱۴۰۸ق: ج ۵: ۷۱۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۵۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۵۸۹؛ وحیدبهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۳؛ رودسری، ۱۴۱۹ق: ۱۴۳؛ کمره‌ای، بی‌تا: ج ۲: ۲۶۷؛ نراقی، ۱۳۸۸ش: ج ۲: ۹۸۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۴)

بعنوان مثال در باب دیه اهل ذمه، چند دسته روایت وجود دارد. برخی روایات دیه اهل ذمه را ۸۰۰ درهم تعیین می‌کنند، (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹: ۲۱۷) برخی دیگر دیه آنها را ۴۰۰۰ درهم و دسته دیگری از روایات دیه اهل کتاب را همانند دیه مسلمان می‌دانند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹: ۲۲۲)

فقها به استناد دسته اول دیه اهل ذمه را ۸۰۰ درهم میدانند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳: ۳۸) و روایات دیگر را به دلایلی از جمله موافقت آنها با فتوای فقهای مذاهب اهل سنت کنار می‌گذارند. (روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۶: ۱۹۷). هرچند فتوای مذاهب همیشه مستند به روایات آنها نیست بلکه این فتوا می‌تواند مستند به سایر ادله استنباط حکم نیز باشد. (حیدری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۳۲۹).

الف) دلایل این نظریه

۱. مرفوعه زراره که امام (ع) می‌فرماید: « انظُرْ إِلَى مَا وَاَفَّقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَاتْرُكْهُ وَ خُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ ...؛ بین کدامیک موافق مذهب عامه است آن را ترک کن و روایت مخالف آنها را اخذ کن» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۴: ۱۳۳). امام (ع) موافقت با مذهب عامه را بیان می‌کند که مقصود از مذهب نیز فتوای فقهای عامه است.

۲. احتمال وجود تقیه در خبر موافق با فتوای عامه است. (نراقی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۹۸۴). برخی از اصولی‌ها اینگونه استدلال می‌کنند که مخالفت با عامه صرفاً یک مرجع تبعیدی نیست. بلکه مرجع بودن آن مبتنی بر تقیه است؛ یعنی امام (ع) در شرایط تقیه از ابزار تقیه استفاده کرده و حکمی موافق اخبار یا فتوای عامه بیان کرده است (حیدری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۲۰۳). بنابراین ذکر واژه «روایت» در برخی اخبار (که لزوم اخذ خبر مخالف اخبار عامه را بیان می‌کند) موضوعیت ندارد و از باب تناسب حکم و موضوع می‌توان حکم را به لزوم اخذ روایت مخالف فتوای عامه نیز تسری داد. (بحرانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۴۵۳)

ب) نقد و بررسی قول فتوای فقهای مذاهب اهل سنت

۱. ضعیف بودن روایت مرفوعه

مرفوعه زراره به دلیل رفع از ضعف سندی رنج می‌برد. علاوه بر آن، این روایت در کتاب عوالی اللئالی از قول علامه حلی ذکر شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱: ۲۹۱-۲۹۲) و در رابطه با اعتبار کتاب فوق و نویسنده آن اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم شیخ انصاری: «و هي ضعيفة جدا و قد طعن في ذلك التأليف». (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۷۶۳)

۲. عدم تحقق شرایط تقیه نسبت به فتوای موصوف مذاهب عامه

در این قسمت برخی از شرایط تحقق تقیه نسبت به فتوای مذاهب عامه بیان می‌شود تا احتمال وجود تقیه در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد و در نتیجه نظریه فوق ارزیابی شود:

۱-۲. لزوم نفوذ فتوا در جامعه

یکی از شرایط مهم تحقق تقیه نسبت به فتوای مذاهب آن است که فتوای صادر شده از سوی فقهای مذاهب عامه، در جامعه یا در نزد حکام به درجه ای از نفوذ رسیده باشد که امام (ع) توان مخالفت با آن را نداشته باشد. بنابراین اگر یک فتوا در میان عموم جامعه به چنین درجه ای نرسیده باشد و فقهای مذاهب عامه در آن مسئله دچار اختلاف باشند نمی‌تواند معیاری برای احراز موافقت و مخالفت با عامه باشد. (نک: طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۱) از این رو فتوای شاذ در میان عامه نمی‌تواند معیاری برای تشخیص موافقت یا مخالفت با عامه باشد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۱؛ کمره ای، بی‌تا: ج ۲: ۲۶۷)

۲-۲. تقدم زمان صدور فتوا نسبت به زمان صدور خبر

تقیه زمانی تحقق می‌یابد که فتوای مذاهب عامه قبل از روایت مورد نظر صادر شده باشد. زیرا تقیه بدان معناست که امام (ع) به دلایلی مجبور می‌شود روایتی موافق با نظر اهل سنت بیان نماید و واضح است که این فتوا باید قبل از بیان روایت صادر و مشهور شده باشد و شهرت آن به حدی رسیده باشد که امام (ع) نتواند بر خلاف آن اظهار نظر نماید. بنابراین فتاوی که پس از بیان روایت، صادر شده باشند نمی‌توانند معیاری برای تشخیص موافقت یا مخالفت آن روایت با عامه باشند. (حیدری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۳۳۰) بعنوان مثال اگر بخواهیم روایات صادره از ابوحنیفه را که از سال ۱۲۰ تدریس فقه و فتوا را آغاز کرد (صیمری، ۱۴۰۵ق: ج ۱: ۲۱-۲۲) بررسی کنیم با توجه به اینکه امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ به شهادت رسید، فتوای ابوحنیفه نمی‌تواند معیاری برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن روایات صادره از امام باقر (ع) باشد.

در زمان تطبیق دو روایت متعارض نباید تنها به تطبیق آنها با فتاوی مذاهب اربعه بسنده کرد، بلکه لازم است دیدگاه سایر فقها و مذاهب هم عصر صدور روایت که بعد از مدتی منقرض شدند نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا انحصار مذاهب اربعه پس از دوران غیبت صورت گرفته است و پیش از آن مذاهب متعددی در میان اهل سنت وجود داشت. (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۵۹۰؛ رشتی، بی‌تا: ۴۴۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۵). براساس گزارش‌ها تعداد این مذاهب تا نیمه قرن چهارم به ۱۳۸ مذهب می‌رسید. (پاکتچی، ۱۳۷۳ ش: ج ۶: ۶۰۵).

۲-۳. توجه به عنصر زمان و مکان

در مطالب گذشته به تعدد مذاهب اهل سنت در عصر حیات اهل بیت (ع) اشاره و بیان شد انحصار مذاهب اهل سنت به چهار مذهب فعلی پس از دوران غیبت بوده است. از این رو جهت بررسی اینکه یک روایت مطابق با فتوای عامه است یا خیر، صرف تطبیق آن با فتوای فقهای مذاهب اربعه صحیح نیست بلکه باید آن را با فتوای فقهای مذاهب منقرض شده معاصر یا مقدم بر صدور روایت هم تطبیق داد. با توجه به اختلاف نظر فقهای اهل سنت در مسائل فقهی و تفاوت محدوده نفوذ مذاهب و فتوای آنها (به لحاظ مکانی و زمانی) لازم است جهت احراز وجود یا عدم تقیه نسبت به یک روایت بررسی شود که امام (ع) آن روایت را در چه زمان و مکانی فرموده یا اینکه شخص سوال کننده از کدام منطقه

بوده و فتاوی‌ای چه کسی در آن منطقه شهرت داشته‌است. (نک: میرزای قمی، ۱۴۳۰ق: ج ۴: ۶۰۳؛ کمره ای، بی‌تا: ج ۲: ۲۶۷) زیرا در هر زمان و منطقه خاص فتوای فقیه یا فقهای خاصی شهرت داشت. (نراقی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۹۸۶)

۲-۲. میل حکام و قضات

برخی از علمای اصول فقه، در مقام بیان مرجحات منصوصه میل حکام و قضات را نیز در کنار سایر مرجحات منصوصه بیان کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۵ش: ۱۸؛ نراقی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۱) گرچه از بیان برخی از آنها اینگونه استنباط می‌گردد که مخالفت با میل قضات و حکام مرجح مستقلاً از مخالفت عامه است (نک: کمره ای، بی‌تا: ج ۲: ۲۵۹-۲۶۲) ولی بسیاری از علمای اصول عقیده دارند که مخالفت با میل حکام و قضات به مخالفت عامه بازمی‌گردد و مرجح مستقلاً بشمار نمی‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ج ۳: ۵۱۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴) بنابراین مخالفت با میل حکام و قضات از جمله مصادیق مخالفت عامه است. (یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۰؛ رشتی، بی‌تا: ۴۵۶)

الف) ادله قول میل حکام و قضات

مقبوله عمر بن حنظله مخالفت با میل حکام را بیان می‌کند. «... عرض کردم فدایت شوم اگر هر دو خبر موافق با آنها بود آنگاه چه کنیم؟ حضرت فرمود: باید دید حکام و قضاتشان به کدام خبر مایل‌ترند، آن را ترک و دیگری را عمل کرد...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۷-۱۰۶) که امام (ع) در این روایت مخالفت با میل حکام و قضات عامه را بعنوان یکی از راه‌های حل تعارض میان دو حدیث معرفی کرده‌اند.

در برخی از روایات باب تقیه نیز صراحتاً و جوب تقیه از حاکم بیان شده‌است. در حدیثی از امام رضا (ع)، چنین روایت شده‌است: «در خبری از رسول الله -صلی الله علیه و آله- چنین شنیدم: اطاعت از سلطان از روی تقیه واجب است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶: ۲۲۱)

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره شود، توجه به عنصر زمان و مکان است. زیرا ممکن است قضات و حکام عامه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تصمیمات متفاوتی اخذ کنند. از این رو، اصولی‌ها عقیده دارند که در این گونه موارد توجه به عمل قضات و حکام معاصر در محل زندگی امام و راوی (عصر صدور خبر) اهمیت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴؛ یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۳؛ نراقی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۱)

ب) نقد و بررسی ادله قول میل حکام و قضات

روایت ابن حنظله در موردی است که هر دو روایت موافق عامه باشد و سوال آن است که بین آن دو، کدام ترجیح دارد؟

بنابراین روایت مذکور هیچگونه دلالتی بر تفسیر مخالفت با عامه به مخالفت با حکام و قضات ندارد. زیرا امام (ع) ابتدا شهرت را بعنوان مرجح معرفی می‌نماید و سپس راوی سوال می‌کند اگر هر

دو حدیث مشهور باشند تکلیف چیست؟ سپس امام (ع) موافقت با ظاهر کتاب، سنت و مخالفت با عامّه را بعنوان مرجح معرفی می‌نماید. پس از آن راوی سوال می‌کند اگر هر دو روایت موافق عامّه بود تکلیف چیست، سپس امام (ع) مخالفت با میل حکام و قضات را بعنوان مرجح معرفی می‌نماید. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۷-۱۰۶)

از این بیان امام علیه السلام در پاسخ به راوی می‌توان نتیجه گرفت که مخالفت با میل قضات و حکام، مرجحی متفاوت با مخالفت با عامّه بوده و در مرحله پس از آن می‌باشد زیرا اگر مخالفت با میل حکام و قضات یکی از مصادیق مخالفت با عامّه می‌بود، بیان مجدد آن از سوی امام (پس از اینکه هر دو روایت موافق عامّه بودند) امری لغو است.

بنابراین موافقت با میل حکام و قضات مرجحی مستقل از مخالفت با عامّه می‌باشد که اختصاص دارد به آنجا که هر دو روایت متعارض بر وفق نظر عامه بوده باشند و خارج از محل بحث است. علاوه بر آن، لازم است به این نکته اشاره شود که احکام صادره از ناحیه قضات حکومتی همیشه مبتنی بر دیدگاه مذهب آنها نبوده است و در برخی موارد آنها بخاطر فشار خلیفه یا جو عمومی، حکمی بر خلاف دیدگاه مذهب خویش صادر می‌نمودند؛ چه اینکه استقلال رای قضات به دو عامل پرهیزگاری آنان و قدرت و نفوذ حاکم بستگی داشت. (گراوند؛ و فلاحی فرد، ۱۳۹۵، ۷۷) از این رو، در برخی موارد که حکام قدرت مطلقه داشتند قضات ابزاری برای توجیه رفتار آنان بودند. (نک: ماوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲: ۱۵)

۲-۳. روایات اهل سنت

از جمله شاخص‌های ذکر شده در مورد «عامّه»، روایات اهل سنت است. (نک. صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۵۸؛ آملی، ۱۳۸۶ق: ۴۷۷؛ خوبی، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۷۸۲؛ بحرانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۴۵۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۳؛ امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۲: ۸۳) براین اساس در صورت تعارض، خبر موافق با روایات عامّه کنار گذاشته می‌شود.

الف) ادله نظریه روایات اهل سنت

دلیل این معیار، روایاتی از قطب **راوندی** است که بسیاری از علمای اصول آن را ذکر کرده‌اند. (نک: حائری، ۱۹۹۱م: ۳۶۹؛ امام خمینی، ۱۴۱۸ق: ج ۴: ۵۶۶)

قطب راوندی در رساله خویش از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند: «هنگامی که با دو روایت مختلف روبرو شدید آنها را به کتاب خدا عرضه کنید و روایتی که موافق قرآن بود را اخذ کنید و روایت مخالف قرآن را کنار بگذارید. و اگر در رابطه با آن دو روایت در کتاب خدا چیزی نیافتید، آنها را بر اخبار عامّه عرضه کنید پس روایتی که موافق اخبار آنها بود را کنار بگذارید و روایتی که مخالف اخبار آنها بود را اخذ کنید.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۸)

دلیل دوم روایت دیگری از رساله قطب الدین راوندی است که از محمدبن عبدالله نقل می‌کند «به امام رضا (ع) عرض کردم، در مواجهه با دو روایت مختلف (متضاد) چه کنیم؟ امام (ع) فرمود: زمانی که با دو روایت مختلف مواجه شدید، ببینید کدامیک از آنها مخالف عامه است آن را اخذ کنید و خبری که موافق اخبار عامه است را کنار بگذارید.» (نک: سبحانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴: ۵۰۹؛ صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴ق: ج ۴: ۳۷۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۹)

روایت فوق به صراحت مخالفت با روایات عامه را معیار مرجحیت می‌داند.

ب) نقد و بررسی ادله قول روایات اهل سنت

اصولیان در رابطه با سند این دو روایت اختلاف نظر دارند. برخی آنها را صحیح می‌دانند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۸؛ عاملی، ۱۳۶۷ق: ج ۲: ۶۱؛ مومن، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۴۷۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۷۰) لیک برخی دیگر این دو را ضعیف شمرده‌اند. (نک: طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۶ و ۱۳۷۱ش: ج ۳: ۲۲۲؛ حسینی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۲۵۶؛ مومن، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۴۸۰).

این روایات از کتابی منسوب به قطب الدین راوندی نقل شده‌اند که در انتساب این کتاب به وی اختلاف نظر وجود دارد و برخی مانند فاضل تراقی انتساب آن را صحیح نمی‌دانند. (اصفهانی، ۱۳۷۴ق: ج ۳: ۳۷۴) بعلاوه ابن شهر آشوب و منتجب الدین رازی از شاگردان قطب الدین راوندی در آثار خویش (العلماء ابن شهر آشوب و فهرست منتجب الدین) اشاره ای به چنین رساله ای نکرده‌اند. (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۴۹). بنابراین نمی‌توان این روایات را به قطب الدین راوندی منسوب کرد. نیز در سند روایت افرادی مانند علی بن علی بن عبد الصمد، محمد بن علی بن عبد الصمد، پدر محمدبن علی بن عبد الصمد، ابوالبرکات علی بن الحسین و رجل (نام راوی ذکر نشده) ذکر شده در کتب رجالی اطلاعاتی از آنها وجود ندارد و مجهول تلقی می‌شوند. در سند روایت دوم هم محمدبن عبدالله وجود دارد که در کتب حدیثی نامی از وی نیز بیان نگردیده و مجهول است.

۲-۴. فتاوی ابوحنیفه

بعضی دیگر عقیده دارند که مقصود از عامه، فتاوی ابوحنیفه است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۹: ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲: ۱۰۵) و در صورت تعارض دو روایت، روایتی که موافق فتاوی ابوحنیفه است کنار گذاشته و دیگری اخذ می‌شود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۹: ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲: ۱۰۵) مثلاً در مورد قتل اهل ذمه به دست مسلمان، بنابر نظریه مشهور قصاص نمی‌شود. لکن در این مسئله دو دسته روایت وجود دارد. یک دسته حق قصاص را برای اهل ذمه ثابت می‌دانند و دسته دوم منکر چنین حقی است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹: ۱۰۸) مشهور فقهای امامیه روایات دسته اول را به دلیل موافقت با عامه کنار گذاشته‌اند. (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۵۶) و حال آن که در میان مذاهب اهل سنت تنها ابوحنیفه قائل به ثبوت حق قصاص است (منبجی، ۱۴۱۴ق: ج ۲: ۷۱۶) و سایر ائمه مذاهب منکر حق قصاص شده‌اند. (نک. ابن قدامه حنبلی، ۱۳۸۸ق: ج ۸: ۲۷۳؛ ابن رشد،

۱۴۰۸ق: ج ۳: ۲۸۲؛ قرافی، ۱۹۹۴م: ج ۱۲: ۳۴۰؛ نووی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۸: ۳۵۴؛ عمرانی یمنی، ۲۰۰۰م: ج ۱۱: ۳۰۵).

الف) ادله قول فتاوی ابوحنیفه

برای اثبات این نظریه دلایلی قابل طرح و ارزیابی است.

۳. شهرت فتاوی ابوحنیفه

محدث بحرانی در مسئله‌ای که فقها دو دیدگاه مختلف دارند، می‌گوید دلایل یکی از دو دیدگاه از روی تقیه صادر شده‌است. اما اهل سنت نیز در این رابطه دو دیدگاه متفاوت دارند. مالک و احمد بن حنبل به وجوب قائل شده‌اند و شافعی و ابوحنیفه به عدم وجوب قائل هستند، از این رو مرجع تقیه در این مسئله مشخص نیست. ایشان در ادامه راه حلی برای تشخیص معیار تقیه ارائه می‌دهد و اینگونه استدلال می‌کند که مذهب ابوحنیفه در زمان وی، مشهور بوده و خلفا و قضات جور در آن زمان براساس این مذهب عمل می‌کردند، اما احمد و مالک در این زمان مانند سایر علماء (آن عصر بودند) و مذهب مشهور و قول ذکر شده‌ای (فتاوی مشهوری) نداشتند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲: ۱۰۵)

ممکن است از این بیان مرحوم بحرانی چنین استظهار شود که مقصود وی از مذهب ابوحنیفه، آراء و فتاوی شخص ابوحنیفه است نه مکتب فقهی او یا فتاوی شاگردان وی یا سایر فقه‌های مذهب حنفی، زیرا کلمه مذهب هرچند به معنای مکتب فکری و فقهی است، ولی درلسان فقها فراوان به معنای دیدگاه، نظریه و فتوی بکار می‌رود. پس اولاً امکان چنین برداشتی بی‌راهه نیست (نک. شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۲۶۱ و ۲۹۱ و ۳۳۶ و ۳۷۶ و نیز بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۹: ۱۱۲ و ج ۱۰: ۴۱۹ و ج ۱۳: ۲۷ و ج ۱۹: ۲۵۷) بعلاوه برای چنین برداشتی شواهدی وجود دارد؛ مانند این که صاحب حدائق می‌گوید مذهب ابوحنیفه در زمان وی مشهور بوده، در حالی که براساس اسناد تاریخی مذاهب اربعه اهل سنت پس از دوران شکوفایی اجتهاد اهل سنت و در دوره بعدی یعنی در قرن چهارم بوسیله شاگردان صاحبان این مکاتب مشهور شدند (نک. گرجی، ۱۴۲۱ق: ۹۶) و مکتب ابوحنیفه در زمان حیاتش از شهرت چندانی در بین اهل سنت برخوردار نبوده‌است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که از دید شیخ یوسف بحرانی شهرت فتاوی ابوحنیفه در جامعه و نزد قضات و حکام جور دلیلی برای این امر است که امام (ع) از ابوحنیفه تقیه می‌کرده و امکان بیان دیدگاه واقعی خویش را نداشته‌است، از این روی فتاوی شخص ابوحنیفه معیار تشخیص روایات مخالف عامه و تقیه است.

۴. تعدد ابوحنیفه بر مخالفت با امام صادق (ع)

گزارشی در برخی منابع نقل شده مبنی بر این که افعال و فتاوی ابوحنیفه در تمامی احکام و مسائل برخلاف دیدگاه و سیره امام صادق (ع) بوده‌است: «ابوحنیفه گفت من اقوال جعفر بن محمد الصادق را در تمام احکام و مسائل می‌دانم و برعکس آنها عمل می‌کنم؛ تنها این را نمی‌دانم که او در هنگام

رکوع چشمانش را می‌بندد یا باز نگه می‌دارد تا بتوانم برخلاف آن عمل نمایم». (جزایری، بی‌تا: ۴۸۳؛ بحرانی، بی‌تا: ج ۳: ۴۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۹: ۶۳۸)

براساس این گزارش در صورت تعارض دو روایت اگر روایتی موافق فتوای ابوحنیفه بود، به دلیل مخالفت ابوحنیفه با امام صادق (ع) در تمامی احکام می‌توان گفت حق در روایت مخالف است.

ب) نقد و بررسی ادله قول فتاوی ابوحنیفه

با بررسی برخی ادله بنظر می‌رسد این دیدگاه که مقصود از عامه، ابوحنیفه است صحیح نمی‌باشد. اینک آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. تأمل در شهرت فتاوی ابوحنیفه

ابوحنیفه از سال ۱۲۰ ق تدریس فقه و فتوا را آغاز کرد. (صیمری، ۱۴۰۵ق: ج ۱: ۲۱-۲۲) و با توجه به اینکه امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ ق به شهادت رسید، فتوای ابوحنیفه نمی‌تواند معیاری برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن روایات صادره از امام باقر (ع) باشد. در عصر امام صادق و سایر ائمه نیز تا پیش از دوران غیبت، فقهای شاخص متعددی در جامعه اهل سنت حضور داشتند که پیروان فراوانی داشتند و تا نیمه قرن چهارم هجری آراء و فتاوی ۱۳۸ فقیه در بین اهل سنت شایع شد و مردم در امور دینی و فقهی خویش از آنان تقلید می‌کردند. (پاکتچی، ۱۳۷۲ ش، ۶/۵۰۶). تعدد فقها و مجتهدین در میان اهل سنت، مشکلاتی را به وجود آورده بود چنانکه کثرت مذاهب و فتاوا موجب بروز هر ج و مرج‌های فقهی گشته بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۱۴۳) این امر در نهایت موجب انسداد باب اجتهاد در اهل سنت شد و براساس آن تنها فتاوی چهار فقیه اهل سنت، مبنای عمل مردم و حکومت شد که این امر پس از دوران غیبت صورت گرفت. (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۵۹۰؛ و ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴؛ رشتی، بی‌تا: ۴۴۵؛ نراقی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۹۸۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۵)

بنابراین، تا پیش از این زمان، به دلیل حضور فقها و مجتهدین متعدد در میان اهل سنت و صدور آراء و فتاوی گوناگون (و پیروان و شاگردانی نیز که هر یک از آنها داشتند)، فتوای ابوحنیفه در حدی در جامعه نفوذ نداشته است که امام (ع) نتواند در مقابل آن دیدگاه واقعی خویش را بیان کند زیرا فتاوی مخالف ابوحنیفه فراوان بوده.

۲. تأمل در گزارش منسوب به ابوحنیفه

۱-۲. این گزارش در هیچیک از کتب معتبر امامیه ذکر نشده و ابتدا در کتاب زهر الربیع، تألیف سید نعمت الله جزایری و کتاب کشکول شیخ یوسف است و مولفان این دو کتاب اخباری بحرانی ذکر شده است که هر دو اثر محل تأمل بوده و این دو اثر را نیز نمی‌توان در زمره آثار علمی دانست. نویسندگان این دو اثر سند این گزارش را نیز بیان نکرده و معلوم نیست از چه منبعی گرفته شده است.

۲-۲. به استناد منابع حدیثی اهل سنت، ابوحنیفه روایات گوناگونی را از امامان باقر و صادق (ع) نقل کرده است. (ابن حبه انصاری، بی تا، ۳۴؛ قاری، ۱۴۰۵: ۲۱۱) که طبیعتاً اگر ابوحنیفه مخالف امام (ع) بود از وی نقل حدیث نمی کرد.

۳-۲. گزارش‌های متعددی از روابط خوب ابوحنیفه با امام صادق (ع) وجود دارد و شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۵). در منابع شیعی نیز روایتی از ابوحنیفه در تایید جایگاه علمی امام صادق (ع) نقل شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ش: ۲: ۵۲۰؛ کشی، ۱۳۸۱ق: ۲: ۵۳۰). در منابع مختلف اهل سنت نیز روایتی از ابویوسف، شاگرد شاخص ابوحنیفه نقل می شود که نشان دهنده احترام ویژه ابوحنیفه به امام صادق (ع) در نزد عموم مردم است: «ابویوسف می گوید ابوحنیفه در مسجد الحرام نشسته بود و در حال افتاء برای مردم بود که جعفر بن محمد (ع) ایستاد و به ابوحنیفه توجه کرد، ناگهان ابوحنیفه متوجه حضور ایشان شد، پس قیام کرد و خطاب به جعفر بن محمد (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا (ص) اگر ابتدا متوجه حضور شما می شدم خداوند نمی دید که من نشسته و شما ایستاده باشید.» (صیمری، ۱۴۰۵ق: ۸۷؛ قرشی، بی تا: ج ۲: ۴۶۳؛ قاری، ۱۴۳۰ق: ۱: ۱۵۵).

این روایت بیانگر جایگاه والای امام صادق (ع) نزد ابوحنیفه است و عموم مردم نیز از این امر آگاه بودند. جایگاه و عظمت امام علیه السلام نزد ابوحنیفه و احترام گذاری وی نسبت به امام به طور طبیعی احتمال تقیه از سوی حضرت را کاهش می دهد.

۳. عدم موضوعیت تقیه نسبت به ابوحنیفه

تقیه زمانی موضوعیت دارد که یک دیدگاه یا فتوا به گونه ای در جامعه (یا محل سکونت امام یا راوی) شهرت داشته باشد که امام (ع) توانایی مخالفت با آن را نداشته باشد. در حالیکه در منابع شیعه روایات گوناگونی از گفتگوی علمی بین امام صادق (ع) و ابوحنیفه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در حضور مردم نقل شده است که امام (ع) در تمامی موارد آزادانه دیدگاه خویش را در مقابل ابوحنیفه ذکر نموده (نک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸۹) و در برخی موارد مخالفت خویش با مبانی و فتاوی ابوحنیفه را بیان نموده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱: ۱۱۹) نیز روایاتی نقل شده که امام (ع) در پاسخ به سوالات ابوحنیفه برخی اشتباهات وی را گوشزد نموده است. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۶: ۲۴۹) بنابراین به نظر نمی رسد با وجود این فضای باز علمی بین آن دو، بتوان گفت که امام از روی تقیه سخنانی را همسو با ابوحنیفه فرموده است.

۴. مذمت ابوحنیفه از سوی اهل سنت

ابوحنیفه در میان اهل سنت مخالفان متعددی داشت. ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی از محدثان و مورخان قرن سوم در کتاب معروف خود با عنوان «المعرفه و التاریخ» روایات متعددی از علما و فقهای اهل سنت در ذم ابوحنیفه نقل کرده است. بعنوان مثال در رابطه با شخصیت ابوحنیفه از قول

سفیان ثوری محدث برجسته اهل سنت اینگونه آمده است: «در اسلام هیچ شخصی متولد نشد که ضررش برای اهل اسلام بیشتر از ابوحنیفه باشد». (فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۲: ۷۸۳).

از قول برخی بزرگان اهل سنت نیز نقل شده که میان ابوحنیفه و حق حجابی وجود دارد (کنایه از گمراهی ابوحنیفه). (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳: ۴۰۸). همچنین در برخی از منابع اهل سنت ابوحنیفه تکفیر شده (فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۲: ۷۸۶ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳: ۳۶۹).

مخالفت برخی از اهل سنت با ابوحنیفه تا بدانجا بود که برخی از بزرگان اهل سنت عقیده داشتند در صورتی که حکم مسئله‌ای مشخص نبود، باید فتوای ابوحنیفه را مشاهده کرد و برعکس آن عمل نمود. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳: ۴۰۹؛ فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۲: ۷۸۵).

طبیعی است زمانی که در میان اهل سنت در رابطه با ابوحنیفه تا بدین حد اختلاف نظر وجود داشته و اهل سنت آزادانه دیدگاه‌های وی را نقد می‌کردند، نمی‌توان گفت که نسبت به فتوای ابوحنیفه تا بدانجا تعصب وجود داشته که امام صادق (ع) نمی‌توانسته حکمی برخلاف فتوای وی بیان نماید. روایات شیعه در مورد گفتگوهای امام (ع) با ابوحنیفه نیز موید این دیدگاه است.

۲-۵. مطابقت با قواعد اهل سنت

یکی از معیارهایی که در رابطه با عامه مطرح شده این است که مقصود از عامه، قواعد استنباط احکام فقهی (مانند استحسان، قیاس و ...) (یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۰) اصول و فروع دینی اهل سنت است. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۸۱۱).

الف) ادله دیدگاه مطابقت با قواعد اهل سنت

موافقان این دیدگاه روایت «آنچه که از من شنیدی که شبیه سخن مردم بود در آن تقیه است و هرسخنی که از من شنیدی که مخالف سخن مردم بود تقیه ای در آن نیست» (جرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۲/۲۸۵) را بعنوان دلیل این دیدگاه بیان می‌کنند. (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۱ق: ج ۶: ۴۳۹). از دید آنها عبارت «بشبه قول الناس» به معنی قواعد، اصول و فروع اهل سنت است. (مروجی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲: ۳۹۳).

ب) نقد و بررسی ادله دیدگاه مطابقت با قواعد اهل سنت

سند روایت مذکور ضعیف است.

۱. این که مقصود از عبارت «بشبه قول الناس» قواعد و اصول اهل سنت باشد خلاف ظاهر و نیازمند دلیل است.

۲. بنظر می‌رسد این عبارت ظهور در جو عمومی جامعه داشته باشد.

۳. مذاهب اهل سنت نیز در رابطه با منابع و قواعد استنباط حکم شرعی و میزان بهره‌گیری از آنها با یکدیگر اختلاف نظرهای قابل توجهی دارند (نک: سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳-۳۱۳). و در مواردی که اختلاف وجود دارد نمی‌توان قائل به تقیه شد.

۴. باتوجه به اینکه این قواعد تأثیر مستقیم در استنباط حکم شرعی دارد، می‌توان گفت این مصداق با دیدگاهی که فتاوی‌های مذاهب اهل سنت را مصداق عامه، می‌دانست همپوشانی دارد. علاوه بر این امامیه و عامه در بسیاری از احکام اشتراک نظر دارند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ج ۳: ۵۲۶).

باتوجه به مطالب بیان شده تفسیر عامه به قواعد، اصول و فروع دینی اهل سنت صحیح نمی‌باشد.

۲-۶. تفسیر موافق عامه به خبر شاذ

به شیخ مفید نسبت داده شده که در صورتی می‌توان خبری را موافق عامه دانست که آن خبر شاذ بوده و خبر مخالف عامه میان اصحاب مشهور باشد. (رشتی، بی‌تا: ۴۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۷). بنابراین از دید شیخ مفید در صورتی که خبر شاذ نباشد، معیار موافقت عامه درباره آن صدق نمی‌کند.

بررسی قول تفسیر موافق عامه به خبر شاذ

با امعان نظر در این ملاک در می‌یابیم که مرجح مخالفت با عامه لغو می‌شود. زیرا اگر مقصود شیخ مفید از خبر شاذ خبری است که فقهای امامیه از آن اعراض نموده‌اند، به گونه‌ای که اعراض آنها موجب وهن آن خبر شود، در اینصورت این مورد خارج از محل بحث است. زیرا مرجحیت مخالفت با عامه در جایی است که هردو خبر از نظر شهرت و سایر شرایط حجیت یکسان باشند در حالی که خبر شاذ قدرت تعارض با یک خبر مشهور را ندارد. اما اگر مقصود شیخ مفید از خبر شاذ، خبری نیست که مورد اعراض فقها قرار گرفته باشد بلکه خبری است که میان فقها مشهور نیست، این مورد نیز محل اجرای مرجح شهرت است (که مقدم بر مخالفت عامه است) و ارتباطی به مخالفت با عامه ندارد (رشتی، بی‌تا: ۴۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۷). بنابراین نمی‌توان نظر شیخ مفید را پذیرفت.

۲-۷. افکار عمومی

یکی از شاخصهای مخالفت با عامه افکار عمومی زمان صدور روایت است. یعنی شرایطی که ائمه (ع) از بیان مطالب مخالف باورهای پذیرفته شده نزد عموم خودداری نمایند. (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۴-۳۵).

آنان به پیروان خویش نیز تأکید می‌کردند که از بیان مطالبی که موجب واکنش افکار عمومی می‌شود خودداری نموده و تقیه را در همه حال رعایت کنند؛ حتی اگر نسبت به اصیل‌ترین باورهای مذهب شیعه باشد. بعنوان مثال امام صادق (ع) در رابطه با اهمیت تقیه نسبت به جو عمومی حاکم بر جامعه چنین می‌فرماید: «از آوردن نام علی و فاطمه علیهما السلام نزد مردم پرهیزید، زیرا آنها ذکر و یاد این دو را از هر چیز دیگر ناخوش تر می‌دارند». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶: ۲۳۸)

ایشان همچنین به عبدالله بن مسکان از اصحاب خاص خویش می‌فرماید: «به گمانم هر گاه در پیش رویت کسی به علی علیه السلام دشنام گوید و تو قدرت داشته باشی بینی آن دشنام دهنده را از

بیخ قطع می‌کنی؛ گفتیم: فدایت شوم، آری بخدا من و خانواده‌ام این چنین هستیم. فرمود: این کار را نکن. بخدا قسم چه بسیار شنیدم که کسی به علی علیه السلام دشنام می‌داد در حالی که بین من و او فقط ستونی بیش فاصله نبود و من خودم را پشت آن پنهان می‌نمودم، و هر گاه نمازم را تمام می‌کردم، از کنار او می‌گذشتم و بر او سلام می‌دادم و با او مصافحه می‌نمودم». (شعیری، بی‌تا: ۹۵)

الف) ادله دیدگاه افکار عمومی

در منابع روایی شیعه احادیثی وجود دارد که ائمه (ع) به لزوم توجه به افکار عمومی جامعه و تقیه در برابر آنها تأکید داشتند:

زراره می‌گوید: «از امام باقر (ع) سؤالی کردم و ایشان جوابم را دادند، سپس مردی آمد و از همان مسئله پرسید و حضرت بر خلاف جوابی که به من داده بودند به او دادند، بعد مردی دیگر آمد و از همان مسئله جویا شد و امام جوابی بر خلاف جوابی که به من و آن مرد قبلی داده بودند به وی دادند و وقتی این دو مرد بیرون رفتند عرض کردم: ای فرزند رسول خدا دو نفر از اهل عراق که از شیعیان شما بودند محضرتان مشرف شده و از مسئله‌ای سؤال کردند و شما به هر کدام جوابی دادید غیر از جواب دیگری؟! فرمودند: ای زراره این عمل برای ما خیر و موجب بقاء ما می‌باشد، اگر شما بريك امر متفق باشید مردم قصد شما را نموده و بقاء شما و ما را مختل می‌کنند...» (صدوق، ۱۳۸۶ق: ج ۲: ۳۹۵-۳۹۶) عبارت «لَقَصَدَكُمْ النَّاسُ وَ لَكِنْ [لَكَانَ] أَقَلَّ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ» بر این امر دلالت می‌کند که امام (ع) به لحاظ تقیه از عموم مردم از بیان حکم واقعی به شیعیان خویش خودداری فرموده‌است. چه اینکه به حسب ظاهر حرف «ال» در کلمه «الناس»، «ال جنس» بوده و بر عموم مردم (بصورت استغراق غیر حقیقی یا عرفی) دلالت می‌کند.

۱. جعفر بن علی، از علی بن عبدالله، از معاذ نقل کرده که وی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مجلس و محفلی می‌نشینم، شخصی وارد می‌شود اگر بدانم که از مخالفین شما است رأی و نظریه مخالفین شما را ابراز و اظهار می‌کنم و اگر از کسانی است که به رأی و نظریه شما قایل است من نیز رأی شما را ابراز می‌کنم و اگر او را نشناسم هم نظریه شما و هم رأی مخالفین شما را اظهار کرده تا او به هر کدام که قایل است برای خود اختیار نماید. حضرت فرمودند: خدا تو را رحمت کند این چنین عمل کن. (صدوق، ۱۳۸۶ق: ج ۲: ۵۳۱)

این روایت نیز به لزوم تقیه در برابر عموم افراد جامعه (غیر از اصحاب و موافقان ائمه ع) دلالت می‌کند؛ زیرا در متن حدیث راوی می‌گوید: «فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ» و در ادامه کلمه «الرَّجُلُ» به سه دسته مخالفان اهل بیت (ع)، موافقان و افرادی که دیدگاه آنها نسبت به اهل بیت (ع) مشخص نیست تقسیم شده‌است. بنابراین «ال» در کلمه «الرَّجُلُ» «ال عهد» نمی‌باشد از این رو دلیلی نداریم که بگوییم مقصود از رجل یکی از فقهای مذاهب یا یکی از ماموران و وابستگان حکومت است.

علاوه بر این در مقبوله عمر ابن حنظله نیز که تنها روایت قابل قبول مربوط به بحث است امام (ع) می‌فرماید: «مخالف عامّه را اخذ کن و آنچه مخالف حکم قرآن، سنت و موافق عامّه است را ترک کن...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۷-۱۰۶)

امام (ع) در این حدیث و برخی دیگر از احادیث باب، واژه «عامّه» را بکار برده است که این واژه نیز اسم برای جمع بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲: ۴۲۶) و ظهور در عموم دارد.

۲. در برخی روایات (که بعضی از علمای امامیه آنها را متواتر می‌دانند) (حرعاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱: ۵۴۱). واژه‌های «الناس» و «القوم» ذکر شده که هرچند احتمال دارد الف و لام آنها عهد ذهنی باشند، لیک ظهور در عموم مردم دارد و نمی‌توان آنها را به فقهای مذاهب یا دستگاه حکومتی منصرف کرد: مثلاً زراره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «آنچه از من شنیدی که شبیه سخن مردم بود در آن تقیه است و هرسختی که از من شنیدی که مخالف سخن مردم بود تقیه ای در آن نیست». (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۸: ۹۸) حسین بن سری نیز از امام (ع) چنین روایت می‌کند: «زمانی که دو روایت مختلف (متضاد) روبرو شدید، آن حدیثی که مخالف قوم است را اخذ کنید». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۸)

حسن بن جهّم می‌گوید: «به عبد صالح علیه السلام گفتم: آیا در آنچه از شما به ما می‌رسد، غیر از تسلیم بر شما، راهی برای ما هست؟ فرمود: نه، سوگند به خدا، راهی ندارید مگر تسلیم در برابر ما. گفتم: گاهی از امام صادق (ع) چیزی روایت می‌شود در حالی که خلاف آن نیز روایت می‌شود، پس به کدام از آن دو، عمل کنیم؟ فرمود: آنچه با قوم مخالف است بگیر و از آنچه موافق قوم است دوری کن». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۸)

۳. در منابع شیعه روایاتی وجود دارد که می‌تواند قرینه بر اراده این مفهوم باشد. مثلاً در صحیحی ای از امام صادق (ع) در مورد ثبوت حق قصاص برای اهل ذمه که توسط مسلمان به قتل رسیده می‌فرماید: «این سخن شدیدی است که مردم آن را تحمل نمی‌کنند، ولی ذمی دیه مسلمان را بدهد و سپس مسلمان را قصاص کند». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷: ۳۰۹)

عبارت «هَذَا حَدِيثٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ...» به وضوح به نقش افکار عمومی و تقیه امام (ع) از آنها اشاره می‌نماید. در منابع فقهی شیعه و اهل سنت نیز گزارش تاریخی نقل شده که این نظریه را تایید می‌نماید. براساس گزارش منابع تاریخی زمانی که قاضی ابویوسف شاگرد بزرگ ابوحنیفه و قاضی معروف دوران هارون الرشید در طی محاکمه شخص مسلمان (که مرتکب قتل یک ذمی شده بود) حکم به قصاص فرد مسلمان داد، اعتراضات فراوانی از سوی مردم صورت گرفت به گونه ای که اشعاری در مذمت چنین فتوایی سروده شد. و نهایتاً به ناچار خلیفه از ابویوسف خواست حکم قضائی خویش را تغییر داده و جهت جلوگیری از آشوب موضوع را به گونه ای دیگری حل و فصل کند. در نهایت ابویوسف حکم به پرداخت دیه از جانب مسلمان کرد. (ماوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲: ۱۵؛ دمیاطی، ۱۴۱۸ق: ج ۴: ۱۳۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۷: ۰۶)

واکنش مردم به این حکم دقیقاً همان فرمایش امام (ع) است که در این مسئله فرمود: «هَذَا حَدِيثٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ...» از این عبارت، بر خلاف دیدگاه مشهور امامیه می‌توان نتیجه گرفت که امام (ع) روایات عدم جواز قصاص را بخاطر تقیه از افکار عمومی بیان فرموده‌است. فشار مردم و جایگاه افکار عمومی تا بدانجا اهمیت دارد که خلیفه مقتدر عباسی یعنی هارون الرشید مجبور می‌شود جهت آرام کردن افکار عمومی از قاضی القضاة خویش بخواهد فتوای خویش را تغییر دهد. پس زمانی که حکومت مقتدر وقت بخاطر فشار افکار عمومی و نگرانی از واکنش و شورش احتمالی آنها مجبور شود رای و حکم عالی‌ترین قاضی حکومت در سرزمین‌های اسلامی را که فقیه نامدار عصر خویش نیز بود تغییر دهد، اهل بیت (ع) به طریق اولی مجبور می‌شدند در رابطه با مسائلی که افکار عمومی واکنش نشان می‌دهند، تقیه نمایند.

ب) بررسی ادله دیدگاه افکار عمومی

دلایل فوق به خوبی تقیه اهل بیت در برابر فضای عمومی را بیان می‌کنند. در واقع اهل بیت (ع) با آگاهی از افکار عمومی زمان خویش نه تنها در بیان احکام، لزوم تقیه از جو عمومی را مدنظر داشتند بلکه در برخی روایات نیز پیروان خویش را به آن متوجه می‌ساختند.

۱. بکارگیری واژه‌های «العامه» یا «القوم» و «الناس» در روایات نیز به همین امر (عموم) دلالت دارد. بنظر می‌رسد دیدگاه تفسیر عامه به «فتوای فقه‌های مذاهب» نیز به دیدگاه جو عمومی زمان بازگشت کند. زیرا زمانی امام (ع) نمی‌تواند برخلاف یک فتوا، حکم الهی را بیان کند که آن فتوا در افکار عمومی جامعه به حدی نفوذ کرده باشد که امام (ع) نتواند حکمی بر خلاف آن بگوید و الا اگر فتوای فقیه در جامعه نفوذ نداشته باشد یا سایر فقه‌های مذاهب نیز فتوایی در مقابل آن بیان کرده باشند، دیگر تقیه نسبت به آن فتوا موضوعیت ندارد.

۲. هریک از مواردی مانند نفوذ دیدگاه‌های حاکمیتی، روایات اهل سنت، فتوای فقیه شاخصی مانند ابوحنیفه و اصول و قواعد اهل سنت می‌توانند در زمان یا مکان خاصی موجب شکل دهی افکار عمومی جامعه شوند.

شاهد مطلب اینکه فشار افکار عمومی نه تنها می‌تواند موجب موضع‌گیری در برابر احکام و احادیث امامان شیعه بوده بلکه در مواردی دامن حکومت‌های اهل سنت و فقه‌های بزرگ اهل سنت مانند ابویوسف را نیز گرفته‌است. پس منشاء این امر (جهت‌گیری افکار عمومی) نیز الزاماً فتوای فقه‌ها و یا دیدگاه خلفا و حاکمان نبوده و لازم است با مطالعه دقیق منابع تاریخی و فقهی نسبت به جو عمومی زمان در عصر صدور حدیث آگاهی پیدا کنیم.

نتایج و یافته ها

یافته‌های مقاله حاکی از این است که به جز میل حکام که به نظر می‌رسد خود یک مرجع مستقل است، بقیه عناوین یادشده هریک در شکل‌گیری عنوان جامعی موثرند که می‌توان از آن به افکار عامه یاد نمود یعنی آنچه که امروزه از آن به افکار عمومی یاد می‌شود، لذا مراد از عامه در باب تعارض افکار عمومی است لذا روایات مخالف عامه، روایتی است که مخالف افکار عمومی زمان صدور روایت است. هرچند این افکار عمومی ممکن است متأثر از یک یا چند مورد از عوامل یاد شده باشد. مثلاً ممکن است افکار عمومی و عدم تحمل شرایط اجتماعی عمومی در جامعه متأثر از فتوای یک فقیه ذی نفوذ یا متأثر از قدرت حاکمه یا غلبه یک اندیشه فکری در جامعه باشد، اما وضعیت جامعه به گونه ای است که امام (ع) به ناچار آن را رعایت نموده و روایتی با جهت صدور تقیه ای صادر نموده‌است. برخی از واژه‌ها در بعضی از روایات این باب می‌تواند دلیلی بر ملاک مذکور باشد واژه‌های الناس، العامه، القوم که در بعضی از روایات آمده‌است قرینه ای بر این مطلب می‌باشند.

پیشینه از انتشار

منابع

- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالي اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا). مناقب الامام احمد بن حنبل. به کوشش عبدالله ترکی، بی جا: دار هجر.
- ابن حبتہ انصاری، أبو یوسف یعقوب (بی تا). الآثار. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن رشد، محمد بن أحمد (۱۴۰۸ق). المقدمات الممهدات. محقق: محمد حجی، بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن قدامه حنبلی، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق). المغنی. قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر.
- احمدیان، عبدالله (۱۳۷۵). امام شافعی. تهران: احسان.
- اصفهانى، محمد حسین (۱۳۷۴). نهاية الدراية في شرح الكفاية. قم: سید الشهداء.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵). التعادل و الترجیح. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفاية الأصول. قم: طبع آل البيت.
- آملی، میرزاهاشم (۱۳۸۶ق). تحرير الأصول. قم: مكتبة الداوری.
- بحرانی، محمد صنقور علی (۱۴۲۸ق). شرح الأصول من الحلقة الثانية. قم: مؤلف.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (بی تا). کشکول. بیروت: دار و مكتبة الهلال.

پاکتچی، احمد، (١٣٧٢). «مدخل ابوحنیفه»، دایره المعارف بزرگ اسلامي. ج ٥، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.

تسلیخ، محسن، عربشاهی قلعه جوقی، ابو الفضل، حسینی، بی بی زینب و بهمن پوری، عبد الله (١٣٩٨). واكوى دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه. فقه و اصول، ١٦ (٤)، ٥٧٣-٥٩٩.

جزایری، سید نعمت الله (بی تا). زهر الربیع. بیروت: العالمیه للتجلید.

جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠٩). الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.

حائری، علی اکبر (١٩٩١ م). تحقیق الحلقة الثانية. قم: مجمع الفكر الاسلامي.

حائری اصفهانی، محمدحسین (١٤٠٤ ق). الفصول الغروية في الأصول الفقهية. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.

حراملی، محمدین حسن (١٤١٨ ق). الفصول المهمة في أصول الأئمة: تکملة الوسائل. قم: مؤسسه معارف اسلامي.

_____ (١٤٠٩ ق). وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

حسینی روحانی، سید محمدصادق (١٤١٢ ق). فقه الصادق (ع). قم: دار الكتاب.

حسینی، سید صادق (١٤٢٧ ق). بیان الأصول. قم: دار الانصار.

حسینی عاملی، سید جواد (١٤١٩ ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.

حیدری، کمال (١٤٢٨ ق). الدروس شرح الحلقة الثانية. قم: دارفراقد للطباعة و النشر.

خطیب بغدادی، احمد (١٤١٧ ق). تاریخ بغداد. تحقیق: عطا مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.

خطیب، مصطفی عبدالکریم (١٤١٦ ق). معجم المصطلحات و القاب التاريخیه. بیروت: مؤسسه الرساله.

خویی، سید ابوالقاسم (١٤٢٨ ق). غاية المأمول. قم: مجمع الفكر الاسلامي.

دمیاطی، ابوبکر بن محمد (١٤١٨ ق). إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.

ذهبی، محمد (١٤٠٥ ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسه الرساله.

راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت-دمشق: دار العلم-الدار الشامیه.

رشتی، حبیب الله (بی تا). بدائع الأفكار. قم: موسسه آل البيت (ع).

رودسری، ابراهیم (۱۴۱۹ق). الفوائد الغریبه. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). الوسیط فی أصول الفقه. قم: موسسه امام صادق (ع).

_____ (۱۴۱۴ق). المحصول فی علم الأصول. قم: موسسه امام صادق (ع).

_____ (۱۴۱۹ق). مصادر الفقه الإسلامی و منابعه. بیروت: دار الأضواء.

شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الأخبار. نجف: مطبعة حیدریه.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

_____ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویه.

_____ (۱۴۲۷ق). رجال. قم: انتشارات اسلامی.

صالحی مازندارنی، اسماعیل (۱۴۲۴ق). مفتاح الأصول. قم: صالحان.

صدر، محمد باقر (۱۴۰۸). مباحث الأصول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

_____ (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.

صدر الدین شیرازی، محمد (۱۳۸۳). أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صیمری، حسین (۱۴۰۵ق). أخبار أبي حنیفة وأصحابه. بیروت: عالم الکتب.

طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۱۴ق). المحکم فی أصول الفقه. قم: موسسه المنار.

_____ (۱۴۲۸ق). الکافی فی أصول الفقه. بیروت: دار الهلال.

_____ (۱۴۳۱ق). التنقیح. بیروت: موسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه.

طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱). آراؤنا فی أصول الفقه. قم: محلاتی.

_____ (۱۴۲۳ق). الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیه. قم: انتشارات محلاتی.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- عاملی، صدرالدین (۱۳۶۷ق). خلاصه الفصول في علم الأصول. تهران: علمی.
- علیزاده نوری، عطیه؛ فخلعی، محمدتقی و صابری، حسین (۱۳۹۳). نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن، کاوشی نو در فقه (۲۱)، ۸۱. ۶۵-۹۲.
- _____ (۱۳۹۷). اعتبار سنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار (مورد پژوهش: نجاست خمر). پژوهشهای فقهی، ۱۴ (۳). ۵۵۵-۵۸۰.
- _____ (۱۳۹۹). درنگی در مرجحیت مخالفت با عامه در پرتو تحدید گستره عامه. فقه و اصول، ۵ (۱). ۹۸-۱۲۰.
- عمرانی یمنی، أبوالحسین یحیی (۲۰۰۰م). البیان فی مذهب الإمام الشافعی. محقق: قاسم محمد النوری، جده: دار المنهاج.
- فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق). المعرفة و التاريخ. بیروت: موسسه الرساله.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
- قاری، علی بن سلطان (۱۴۳۰ق). الاثمار الجنیه فی أسماء الحنفیه. بغداد: دیوان الوقف السنی.
- قرافی، أحمد بن إدريس (۱۹۹۴م). الذخیره. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- قرشی، عبدالقادر (بی تا). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة. کراچی: کتابخانه میرمحمد.
- کشئی، محمد (۱۳۸۱ق). رجال الکشی. قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کمره ای، محمدباقر (بی تا). أصول الفوائد الغریبة فی مسائل علم أصول الفقه الإسلامی. تهران: فردوسی.
- گراوند، مجتبی (۱۳۹۵). فلاحی فرد، مهرداد، «مقاله ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال پنجم. شماره دوم.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها. تهران: سمت.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). القصاص للفقهاء و الخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- مروجی، علی (۱۴۱۰ق). تمهید الوسائل في شرح الرسائل. قم: مكتب النشر الاسلامي.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. قم: انتشارات اسلامی.
- مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). انوار الأصول. قم: مدرسه الامام علي (ع).
- منبجی، علی (۱۴۱۴ق). اللباب في الجمع بين السنة و الكتاب. بيروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیة.
- مومن، محمد (۱۴۱۹ق). تسدید الأصول. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). القوانين المحكمة في الأصول. قم: احیاء الكتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد (۱۴۳۰ق). مفتاح الأحكام. قم: بوستان كتاب.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸). انیس المجتهدین في علم الأصول. قم: بوستان كتاب.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- نووی، محیی الدین یحیی (۱۴۱۲ق). المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر،
- وحید بهبهانی، محمداقرا (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- هندوشاه بن سنجر (۱۳۵۷). تجارب السلف. تهران: طهوری.
- یزدی، محمداکظم (۱۴۲۶). التعارض. قم: مدین.